

بررسی ارزش‌های اخلاقی متناظر بر رعایت حقوق بزه دیده و بزهکار در حقوق کیفری ایران

امیر فیضی^۱

قباد کاظمی^۲

مسعود قاسمی^۳

چکیده

آیین دادرسی کیفری جلوه گاه رعایت حقوق بشر و ضامن آن به شمار می‌آید، مقررات دادرسی کیفری بیانگر جایگاه حقوق و حفظ شان و کرامت انسانی در آن جامعه است. قانون زمانی ارزش و اعتبار دارد و به جایگاه رفیع خود دست می‌یابد که حقوق و ارزش اخلاقی انسان‌ها اعم از بزه دیده و بزهکار رعایت شود. عدم پیش‌بینی تضمینات توازن بخشی میان حقوق بزه دیده و بزهکار موجب تضییع حقوق طرفین و از هم گسیختگی فرایند دادرسی و کمرنگ شده ارزش اخلاقی در جامعه می‌گردد. توازن میان میان حقوق بزه دیده و بزهکار به منزله آن نیست که همان حقوق و حمایت‌های پیش‌بینی شده برای هر یک از طرفین برای طرف مقابل نیز به کار گرفته شود چرا که به فراخور پرونده و مسیر دادرسی کیفری هر یک از بزه دیده یا بزهکار خدمات و حمایت‌های خاص خود را نیازمند است. راهبرد پیشنهادی این نوشتار برای برون رفت از این تعارضات وضع حقوق و تضمین‌های مشترک و اختصاصی به هریک از آنها به منظور شناسایی نیاز هریک از بزه دیده و بزهکار تا دغدغه آنان در زمینه برقراری عدالت و انصاف بر طرف گردد. این پژوهش نشان می‌دهد قانونگذار ایران اراده مصمم خود را به توازن بخشی میان حقوق و ارزش‌های اخلاقی بزه دیده و بزهکار را عینیت بخشیده است، لکن قانونگذار نتوانسته است انتظارات بزه دیده و بزهکار را توأمان برآورده سازد.

واژگان کلیدی

ارزش‌های اخلاقی، توازن بخشی، حقوق بزه دیده، حقوق بزهکار، مصالحه کیفری، عدالت

ترمیمی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ghobadkazemi98@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

Email: md.ghasemi@iauaksh.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۶/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲

طرح مسأله

۱. تضمین‌های عمومی رعایت توازن حقوق بزه دیده و بزه‌کار

کرامت انسانی، موهبتی است که همه انسان‌ها از آن برخوردار می‌باشند. نوعی از کرامت به صورت ذاتی است که از طرف خداوند به همه انسان‌ها به جهت انسان بودنشان اعطاء شده است و به هیچ وجه قابل سلب نیست. نوع دیگر کرامت انسانی، کرامت اکتسابی می‌باشد که انسان‌ها در مسیر زندگی اجتماعی و تعاملاتشان با دیگران و ارتباطشان با خداوند به دست می‌آورند (قدسی و همکاران، ۱۴۰۰).

بنابراین، در برخورد با بزه‌کاران و بزه‌دیدگان باید توجه داشت که کرامت نوع اول به دلیل ذاتی بودن، به هیچ وجه قابل سلب نبوده و از این رو واکنش‌های کیفی باید با لحاظ آن صورت بگیرد و نقض آن تحت هیچ شرایطی قابل توجیه نخواهد بود. همچنین، درخصوص نقض نوع دوم کرامت یعنی کرامت اکتسابی، باید در نظر داشت که واکنش‌های کیفی در برابر رفتار بزه‌کارانه افراد، باید متناسب با گستره نقض قوانین کیفی باشد که فرد به واسطه آن، تحت تعقیب و محکومیت قرار گرفته است و ارتکاب یک جرم نباید بهانه‌ای باشد تا بزه‌کار از تمام کرامت اکتسابی خود محروم شده و یا کرامت ذاتی وی مورد تعرض واقع شود.

از طرفی دادرسی عادلانه که مفهومی حقوق بشری است بر خلاف آن چه که این واژه به ذهن متبادر می‌سازد، در اسناد فراملی بیشتر ناظر به رسیدگی به اتهامات علیه اشخاص و حقوق متهم است و در این اسناد در باب دادرسی عادلانه جز موارد معدودی همچون پیش‌بینی جبران خسارت و نیز حق اعتراض برای بزه‌دیده حق دیگری در دادرسی‌های کیفی به بزه‌دیده، اختصاص داده نشده است. به لحاظ این که هدف اولیه از مقررات آیین دادرسی کیفی تأمین حقوق دفاعی برای متهم است، بزه‌دیده و حقوق او نیز باید متناسب رعایت گردد. بدین ترتیب، تا قبل از توجه جرم شناسان به حقوق بزه‌دیده و مطالعات بزه‌دیده شناختی، اصل تساوی سلاح‌ها در فرآیند کیفی ناظر به حقوق طرفین توأمان باید باشد. تحقق توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده اقتضائات خاص خود را می‌طلبد. مسلماً در یک نظام قضایی فروپاشیده نمی‌توان انتظار داشت که انسان‌ها ارزش ذاتی دارند. قبل از هر چیز، احترام به منزلت انسانی بزه‌دیده، متهم و حتی بزه‌کار نه تنها به عنوان یک حق، بلکه مبنا و پایه سایر حقوق آنها است. برخی از تضمین‌های مربوط به رعایت توازن میان متهم و بزه‌دیده، عام است و دایره شمول آن گسترده است و اختصاص به شخص خاصی ندارد. برخی دیگر از این تضمین‌ها، حسب مورد و با توجه به روند رسیدگی، برای جلوگیری از تضییع یکی در برابر دیگری اختصاص، به هر یک از متهم یا بزه‌دیده تعلق می‌گیرد (کوشا و پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۳۳).

۱-۱. قانون مداری

در توصیف قانونگذار، مجازات نشانه سرزنش عمومی است و جامعه با ابراز آن، افعال نکوهیده را تعیین می‌نماید. (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۲۶). منظور از اصل قانونی از جرم‌ها و مجازات‌ها، این است که هیچ رفتار و گفتاری جرم نیست؛ مگر آن از سوی قانونگذار به این صفت شناخته شده باشد؛ و هیچ مجازاتی ممکن نیست مورد حکم قرار گیرد؛ مگر این که پیش‌تر از سوی قانونگذار تعیین شده باشد. (آخوندی، ۱۳۹۴: ۱۶۱). ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که این‌گونه مقرر شده است: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.» و ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی بدین شرح که: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.» دلالت بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات دارد. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق کیفری است. اصل مزبور به این معناست که افراد تنها در برابر اعمالی مسئولیت کیفری خواهند داشت که اعمال مزبور در زمان ارتکاب، صریحاً در قانون جرم شمرده شده باشند و برای آن‌ها مجازات در نظر گرفته شده باشد (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۹).

به عبارت دیگر، معنای اصل فوق این است که هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه پیش از آن در قانون، به صورت صریح و واضح جرم شناخته شده باشد و هرگاه جرم ثابت شود؛ قاضی حق ندارد مجازاتی را در قبال عمل مجرمانه برای محکوم علیه در نظر بگیرد که در قانون وجود ندارد. بلکه صرفاً می‌تواند فرد محکوم علیه را به مجازاتی محکوم کند که در قانون برای آن عمل پیش‌بینی شده است (حیدر علامه، ۱۳۸۹: ۳۷).

قانون با تعریف الگوهای رفتاری، بین آزادی و نیازها و منافع فردی از یک طرف و آزادی‌های عمومی و منافع و نیازهای جمعی از طرف دیگر توازنی منطقی ایجاد می‌کند. ماده ۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری بر این نکته تأکید می‌کند که «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد...». تأکید بر قانون مداری اگرچه در اصل ۳۶ قانون اساسی^۱ نیز اشاره شده، اما تصریح به آن برای هر اقدامی در هر مرحله از فرایند کیفری ضروری است، چون در واقع جرایم، مجازات‌ها و کیفیات آن‌ها در لوای اصل فوق می‌بایست از قبل پیش‌بینی شده باشد.

۱-۲. عدالت رکن اصلی توازن بخشی

از نظر لغوی واژه عدالت، ضد ظلم، به معنای میانه‌روی و مساوات، دادگر بودن و انصاف نمودن است. امام علی «علیه السلام» ظلم را تجاوز از حد و گذاشتن چیزی در «غیر ما وضع

۱- اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

له» و در محل نامناسب معنا نموده است (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). راغب در مفردات می نویسد: «عدل و عدالت معادل الفاضلی است که مفهوم مساوات را اقتضا دارند» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۷). امیرالمؤمنین در جای دیگر با ارجاع معنای عدل به حق آن را «العدل هو اعطا كل ذي حق حقه» تعبیر نموده اند (خرازی، ۱۴۲۲: ۹۹). در تبیین مفهوم عدالت در فرایند کیفری گفته شده است: «مجموعه روش های برخورد با متهمان به ارتکاب جرم تعریف نموده اند که در قالبی منظم و طی فرایندی از کشف جرم و تعقیب متهم آغاز و به برائت و یا محکومیت او منجر می گردد» (امیدی ۱۳۸۸: ۲۲). به نظر می رسد عدالت کیفری در قالب عدالت ماهوی و عدالت شکلی قابل تقسیم باشد؛ در بعد عدالت ماهوی هدف از عدالت کیفری تناسب بین عمل مجرمانه و کیفر است که در مقایسه زیان های وارده بر جامعه بر اثر ارتکاب جرم یا خطای قابل سرزنش تعیین می شود. از حیث عدالت شکلی فرایند دادرسی کیفری باید متصل به وصف عدالت باشد و عدالت شکلی قیودی را برای فرایند دادرسی کیفری تعریف می کند که چنانچه این حدود تعریف شده رعایت گردد فرایند عادلانه تلقی خواهد شد (نجفی ابرنآبادی ۱۳۹۵: ۸۹). آیین دادرسی کیفری بارزترین مصداق عدالت شکلی است که به مطالعه تشکیلات قضایی و تشریفات دادرسی می پردازد و در مقام تضمین مصالح و منافع جمعی و حقوق و آزادی های فردی می پردازد. راهکار توزان بخشی میان حقوق بزه دیده و بزهکار از گذر احترام به کرامت انسانی و ارج نهادن به حقوق و آزادی های فردی پدید می آید. لازم است اصول برابری و عدالت در قوانین صریحاً مشخص و در قالب قواعدی منصفانه بیان شود و به مرحله اجرا درآید. فلذا مقدمه لازم برای نیل به برابری میان حقوق اصحاب دعوی کیفری تأمین و تضمین اجرای عدالت میان آنها است. دادرسی عادلانه همواره از یک مجموعه اصول و موازین اخلاقی و حقوقی تبعیت می کند که این اصول کلی نقش تعیین کننده ای در هدایت دادرسی به سمت تضمین عدالت بین بزه دیده و بزهکار بر عهده دارد. پس می توان ادعا نمود که آیین دادرسی کیفری قانونمدار، یعنی مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه در مرحله قانونگذاری و اجرای آن در محاکم کیفری که تضمین کننده اجرای عدالت نسبت به شهروندان باشد به نحوی که حس اعتماد نسبت به آنان و عدم تبعیض را تزیق و تقویت نماید.

۳-۱. اصل علنی بودن فرایند دادرسی

این اصل به معنای امکان حضور و اطلاع عامه مردم در فرایند دادرسی در تمام مراحل رسیدگی و صدور احکام می باشد برگزاری علنی جلسات تکلیف مراجع قضایی است و متوقف بر درخواستی از سوی اشخاص نیست. تحقق این اصل راهکاری برای توازن بخشی میان حقوق بزه دیده و بزهکار محسوب می شود و به آن عینیت می بخشد. اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می دارد: «محاکمات علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه،

علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

علنی بودن به این معنا است که افراد جامعه بتوانند آزادانه در جلسات دادگاه حاضر شوند و چگونگی جریان آن را از نزدیک ببینند، و از اجرای دقیق قوانین، بی‌طرف بودن دادرسان و وجود عدالت واقعی قضایی اطمینان خاطر پیدا کنند و مطبوعات نیز بتوانند جریان دادرسی را انتشار دهند تا کارکرد دادگستری مورد سنجش و ارزیابی افکار عمومی قرار گیرد (آخوندی ۱۳۹۴: ۲۹۹). محل تشکیل جلسه مهم نیست و نقشی در علنی بودن یا نبودن دادرسی ندارد. ممکن است جلسه دادرسی را در میداين عمومی، مساجد و... تشکیل دهند اما چند نفر مأمور گمارده شود تا نگذارند شهروندان به جلسه دادرسی نزدیک شوند، در این صورت دادرسی غیر علنی خواهد بود. در مقابل اگر جلسه دادرسی در یک مکان بسته انجام گیرد، اما ورود و خروج شهروندان برای حضور در دادرسی آزاد باشد دادرسی علنی خواهد بود (آخوندی ۱۳۹۴: ۲۶۰). بنابراین نظارت عمومی بر اجرای دادرسی سبب رعایت بی‌طرفی و انجام صحیح فرایند آن است که بدون شک از مولفه‌های برقراری توازن بین حقوق بزه‌دیده و بزهدار به شمار می‌آید. اصل علنی بودن باعث اعتماد مردم و طرفین به فرایند دادرسی کیفری و صیانت از حقوق اشخاص از طریق ایجاد نظارت عمومی بر عملکرد قضایی و افزایش شفافیت در مسیر دادرسی و اجرای عدالت است (میرزایی، ۱۳۹۸: ۲۶۴).

۴-۱. اصل برابری در امکانات دفاع در فرایند دادرسی

برابری شرایط و امکانات دفاع از خود (طرفین دعوا) به اصل برابری سلاح در امور کیفری از آن یاد می‌شود؛ به عبارت دیگر طرفین دعوا خصوصاً متهم باید از امکانات برابر برخوردار باشند. اهمیت این موضوع در دعاوی کیفری ملموس‌تر از دعاوی مدنی است چراکه اصل ترافعی بودن در محاکمات مدنی مانع از خدشه جدی بر اصل مذکور می‌شود، لیکن در دعاوی کیفری به دلیل سپردن اختیار تعقیب متهم به دادستان که بهره‌مند از نیروی متخصص و امکانات دولتی است مانع جدی بر سر راه اعمال این اصل و رعایت آن است. در چنین وضعیتی اگر از متهم حمایت نشود، رهایی متهم از اتهام در صورت بی‌گناهی دشوار خواهد بود (حاجی زاده، زراعت و متولی جعفرزاده ۱۳۸۳: ۵۹). امروزه اصل مزبور در سطح جهانی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته و از دید اسناد بین‌المللی، پذیرش این اصل متأثر از پذیرش الگوی جهانی دادرسی منصفانه است. پذیرش این اصل مستلزم آن است که در دادرسی کیفری به ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی که نخستین مواجهه متهم، بزه‌دیده و شاهد با دستگاه عدالت کیفری است و پایه‌های پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد قانونگذار امکانات و تجهیزات اشخاص مزبور را مشخص و تضمین‌هایی جهت رعایت آن پیش‌بینی کند به نحوی که هر یک از بزه‌دیده و

بزهکار بتواند ادعای خود را در شرایط و محیطی مطرح کنند که نسبت به طرف مقابل در وضعیت نابرابری قرار نگیرند. بنابراین تساوی سلاح‌ها می‌تواند به عنوان یک مؤلفه در توازن بخشی حقوق بزه دیده و بزهکار برای احقاق حقوق آنان و جامعه و همچنین اجرای عدالت محسوب گردد. هم ترازوی طرفین در فرایند دادرسی جز حقوق قانونی بزه دیده و بزهکار در هر نظام قضایی منسجم و مدعی رعایت حقوق بشر است و شهروندان باید اطمینان و آرامش داشته باشند که فرصت کافی برای اقامه دعوا و بیان دیدگاه‌ها و دغدغه‌های خود و دفاع در آن را داشته و از سوی دیگر، امکان یکسان دسترسی به اسناد و مدارک پرونده را برخوردار باشند. اصل هم ترازوی طرفین دادرسی کیفری در حق برابری و تضمین عدالت نهفته است؛ چرا که برابری میان دو طرف می‌تواند منجر به اجرای عدالت گردد. انسان‌ها با یکدیگر برابرند و از این رو دارای حقوق و تکالیف یکسان خواهند بود. بنابراین افراد باید از یک سو بدون توجه به تفاوت‌های فردی برای دادخواهی یا دفاع از خود به دستگاه قضایی دسترسی داشته باشند.

۲. تضمین‌های اختصاصی رعایت توازن ناظر بر حقوق بزه دیده

رعایت حقوق بزه دیده و بزهکار نباید موجب تضییع حقوق طرف دیگر باشد. در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به طور یکسان اعمال شود». ماده ۵ به رعایت حقوق متهم و ماده ۶ بر این نکته مهم که متهم، بزه دیده و شاهد و سایر افراد ذی ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و به سازو کارهای رعایت و تضمین این حقوق تأکید می‌کند. در این بخش تضمین‌های اختصاص یافته به هریک از بزه دیده یا بزهکار به فراخور جایگاه آنان در مسیر دادرسی کیفری به آنان تعلق می‌گیرد تبیین و بررسی می‌گردد.

۱-۲. رعایت ارزش‌های اخلاقی و احترام به منزلت بزه‌دیده

حمایت از حق بیان و اعتراض بزه‌دیده باید از رهگذر احترام به شان و منزلت انسانی وی صورت گیرد که این مهم با رفتار منصفانه و تخصصی همه دست‌اندرکاران و دیگر پشتیبانان حمایت از بزه‌دیده تحقق می‌یابد. بر این اساس باید با انسان گذشته از باورها، رنگ، نژاد، جنس، متهم یا بزهکار نبودن با احترام و رعایت شان و منزلت انسانی او رفتار کرد و این امر مستلزم آن است که ماموران پلیس و دست‌اندرکاران عدالت کیفری برای حساس شدن و توجه به نیازهای بزه‌دیدگان آموزش‌های لازم ببینند. هرگاه بزه‌دیده به دلایلی مانند نژاد، جنس، سن، ناتوانی بدنی یا روانی و مانند آن در آستانه آسیب‌پذیری باشد، رعایت احترام و توجه ویژه به او اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بر این اساس رفتار همه کسانی که به گونه‌ای با بزه‌دیده در ارتباط‌اند باید محترمانه، بی‌طرفانه، دلسوزانه و همراه با هم‌دردی و رازداری باشد که این مهم وظیفه همه

افراد، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، ملی و بین‌المللی است. برخورد جدی پلیس با مساله می‌تواند رضایت بزه‌دیده را به همراه داشته باشد و در مقابل نقایص و کمبودهای شناخت فردی ماموران پلیس نسبت به وضعیت بزه‌دیدگان خاص و نیز نبود ساختار و تشکیلات مناسب با توجه به نیازهای مختلف این دسته، مانع تحقق این حق است. گاه ممکن است عقاید تعمیم یافته در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به ماموران پلیس سرایت کند و آنها هم مانند دیگر مردم، علاقه‌ای به وارد شدن در تنش‌ها و اختلافات خانوادگی ندارند و تا زمانی که اختلافات به جرح شدید یا قتل منجر نشود، خود را مکلف به کنترل اوضاع نمی‌بینند (بیژنی میرزا و شاملو، ۱۳۹۶).

۳-۱. واگذاری مجازات به بزه‌دیده

شخصی که از وقوع جرم دچار آسیب‌های مادی و معنوی می‌شود، بزه‌دیده نامیده می‌شود. بزه‌دیده شناسی به دنبال یافتن روش‌هایی در جهت ارتقای حقوق بزه‌دیده‌گان است به ویژه بر مشارکت بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری تأکید دارد. امروزه شناسایی حق بزه‌دیده در جبران خسارات ناشی از جرم و تأمین نیازهای مادی و معنوی در فرایند کیفری جزء حقوق اصلی بزه‌دیدگان محسوب می‌شود. امروزه در کنار نیاز به جبران خسارت، پرداخت غرامت، التیام، حس امنیت کماکان نیاز اصلی بزه‌دیدگان کیفر بزهدار و حتی اعطای اختیار در اجرای آن است. بزه‌دیده شناسی به دنبال روش‌هایی است که بزه‌دیده را در فرایند اجرای عدالت ملزم به مشارکت می‌کند (شیری، ۱۳۹۷: ۸۷). در ایران با تصویب قانون مجازات اسلامی بر اساس دیدگاه‌های فقهی و شرعی اختیار بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن افزایش یافت. نیاز به مشارکت در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن یکی از خواسته‌های مهم بزه‌دیدگان است. گاهی و حتی در بسیاری از موارد مهم‌ترین خواسته بزه‌دیدگان مشارکت در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن عنوان می‌شود.

در ارتباط با واگذاری اختیار مجازات بزهدار به بزه‌دیده به نظر می‌رسد با توجه به فعال سازی نقش بزه‌دیده می‌تواند بسیار دارای اهمیت فراوانی باشد. با این وجود برخی معتقدند؛ بی شک اعطای چنین حقی به مجنی علیه و متضرر از جرم نوعی قانونی سازی و قضایی کردن انتقام خصوصی است. گذشته از این که مشروع ساختن انتقام خصوصی در چارچوب مماثلت و مناسبت جرم و مجازات تا چه حد مطلوب یا نامطلوب است و چه فواید و مضاری در بر دارد، مسلم است که با توصیه قربانی به عفو و صلح، شارع مقدس با واگذاری حق تعقیب و مطالبه اجرای کیفر به مجنی علیه یا اولیای او امکان عفو مجرم را نیز فراهم آورده و قطعیت و حتمیت اجرای کیفر - در صورت حصر صلاحیت تعقیب و کیفر در مرجع عمومی را متزلزل نموده و عفو مجرم توسط قربانی با رسیدن طرفین به یک نقطه صلح و توافق را ممکن ساخته است (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

در همین راستا ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی بیانگر اختیار صاحب حق قصاص می‌باشد، ماده مذکور مقرر می‌دارد: «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی با اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند»، همچنین اشاره مقنن به قابلیت گذشت و مصالحه قصاص در ماده ۳۵۹ مبنی بر این که «در موارد ثبوت قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم تنها می‌تواند قصاص با گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد»، نشانگر لحاظ شدن حقوق بزه دیده و حق انتخاب او در نوع برخورد قانونی با مرتکب جرم می‌باشد.

در نظام حقوقی ایران در جرایم تعزیری اختیارات گسترده‌ای به بزه‌دیدگان داده شده است. طبق بند ج ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از جهات مؤثر در اعطای تخفیف مجازات، «کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» می‌باشد. امکان توجه به نظرات بزه دیده جهت تخفیف مجازات در تمامی مراحل دادرسی امکان پذیر است؛ با این توضیح که ماده ۳۸ قانون مجازات (۱۳۹۲) ناظر به مرحله تعیین مجازات و حین صدور حکم است.

۲-۲. پیش بینی عدالت ترمیمی در راستای احقاق حق جبران برای بزه دیده

رویکرد ترمیمی، تحت تأثیر دستاوردهای بزه دیده شناسی حمایتی که بزه دیده را در هر حال مستحق حمایت و کمک می‌داند، نخست، بر فعال کردن نقش بزه دیده (شاکی) در طول فرایند دادرسی کیفری و تأثیر گذاری مطالبات و خواسته های بزه‌دیده بر جهت‌گیری تصمیم های قضایی تأکید می‌کند. بی تردید، یکی از مؤثرترین و مهمترین کارکردهای عدالت ترمیمی، ارتقا بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری است. عدالت ترمیمی، رسالت حمایت از بزه دیده ای را بر عهده دارد که مدت های مدیدی در طی فرایند کیفری به فراموشی سپرده شده بود و فقط نوعی استفاده ی ابزاری از وی به منظور اثبات جرم و احراز مجرمیت به عمل می‌آمد (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۸۵).

یکی از نوآوری های ق.م.ا. ۱۳۹۲ که در ق.م.ا. ۱۳۷۰ پیشینه ای نداشته است، پیش بینی روش های عدالت ترمیمی به ویژه در راستای احقاق حق بنیادی جبران برای بزه دیدگان است. این مقررات از توجه نویسندگان ق.م.ا. به ضرورت عدالت ترمیمی در کنار عدالت جنایی سزادهنده و آگاهی آنان از این واقعیت حکایت می‌کند که بهره گیری از روش های ترمیمی به کارایی بهتر عدالت جنایی در پیشگیری از جرم و مبارزه با بزهکاری کمک خواهد کرد. فلسفه عدالت ترمیمی عبارت است از بازسازی بزه دیدگان، بازسازی بزهکاران و ترمیم نظم به هم خورده اجتماعی در نتیجه جرم ارتكابی (بریث ویت، ۱۳۸۵: ۱۲).

توجه به روش های ترمیمی به منزله نمودی از عدالت توافقی و مسالمت مدار می‌تواند

روحیه مذاکره و کدخدا منشی را میان مردم رواج داده و فرهنگ سازش و آشتی را به جای فرهنگ انتقام و کیفر گرایی در جامعه حاکم کند. نسل جدید جامعه ایران بیش از هر چیز نیازمند آشنا شدن با چنین فرهنگی و خوگرفتن با چنین روحیه‌ای است. هرچه جامعه صمیمی‌تر و صلح طلب‌تر باشد، پویاتر و کارآمدتر خواهد بود. پس، چقدر خوب است که قانونگذار نیز در رواج دادن این فرهنگ خود را سهیم کند.

۳-۲. گسترش کیفر زدایی از رهگذر تعویق مجازات و نظام نیمه آزادی در راستای حمایت از بزه دیده

یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی معاصر گرایش به محدود کردن گستره مجازات به منظور هم تراز ساختن راهبردهای مبارزه با بزهکاری است. از دیدگاه سیاست جنایی، رفتارهایی که واکنش اجتماعی سازمان یافته کیفری را باید به دنبال داشته باشند، از پیش باید در قانون تعیین شده باشند (جرم انگاری). با این همه، رفتار مجرمانه ناگزیر اعمال ضمانت اجراهای کیفری را ایجاب می‌کند، بلکه سیاست جنایی برای کارایی بهتر در برابر پدیده مجرمانه باید خود را به واکنش‌ها و پاسخ‌های غیر کیفری نیز مجهز کند. این واکنش غیر کیفری ناگزیر به معنای سلب کردن ویژگی کیفری عمل ارتكابی نیست، بلکه جرح و تعدیل واکنش کیفری در قالب کاهش شدت یا حذف آن را هم دربرمی‌گیرد (کیفر زدایی) (آنسل، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

کیفر زدایی ممکن است به شکل معافیت از کیفر، یا به منزله ضمانت اجرای کیفرهای اجتماع محور از رهگذر روش‌هایی مانند تعویق مجازات یا نظام نیمه آزادی باشد (صادقی، ۱۳۹۷: ۳۴). نویسندگان ق.م.ا. ۱۳۹۲، ضمن پیش بینی هر سه حالت، به جایگاه بزه دیده و در واقع به حقوق او، بی توجه نبوده‌اند، زیرا سیاست جنایی معاصر در کنار ضرورت‌های سزادهی به مجرم، پیشگیری از جرم، و بازپروری بزهکار، هرگز نمی‌تواند اهمیت جایگاه بزه دیدگان در نظام عدالت جنایی و احقاق حقوق آنان را نادیده بگیرد. بدین سان حقوق کیفری به منزله کانون سیاست جنایی سنجیده و کارآمد، ممکن است در جرم‌های خرد یا کم شدت ضمن ارفاق به بزهکار به منظور بازپروری و بازپذیری اجتماعی وی، معافیت او از کیفر را منوط به جبران زیان وارد شده یا پذیرفتن مسؤلیت جبران آن سازد.

ماده ۳۹ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهت تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکس و جبران ضرر و زیان با برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند».

در این میان، پاسخ به جرم ممکن است از رهگذر تعویق مجازات مورد جرح و تعدیل واقع شده و به بزهکار فرصت داده شود تا زیان وارد شده را جبران کرده یا مسؤلیت جبران آن را

بپذیرد. تعویق مجازات در این مورد، شرطی برای بهره‌مندی بزهکار از امتیاز معافیت کیفر است که در صورت موفقیت بار بودن دوران تعویق تحقق می‌یابد (ماده ۴۰ ق.م.ا) در هر دو مورد با فراهم شدن هم‌زمان امکان ترمیم نظم برهم‌خورده اجتماعی، بازسازی بزهکار، و جبران آثار بزه دیده، زمینه تحقق عدالت ترمیمی و توافقی در بستر نظام عدالت‌جنایی نیز فراهم می‌آید (اکبری، ۱۳۹۶: ۹۴).

ماده ۴۰ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد: بند «پ» همین ماده مقرر می‌دارد: جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران.»

سرانجام، روش‌های ترمیمی ممکن است در چارچوب ضمانت‌اجراهای بینابین، از رهگذر نظام نیمه‌آزادی، به حمایت از بزه‌دیده و احقاق حقوق او بیانجامد. در این صورت بزهکار، ضمن محکومیت زندان و تحمل حبس، هم می‌تواند به یک فعالیت اجتماعی مثبت (حرفه‌ای، آموزشی و...) در بیرون از زندان و نیز به اصلاح و بازپروری خود بپردازد، و هم می‌تواند در فرایند جبران آثار بزه‌دیدگی و بازسازی بزه‌دیده سهیم شود.

ماده ۵۷ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد با بیماری که در فرایند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه‌آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه‌آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.»

۴-۲. تقویت جبران خسارت مادی و معنوی از رهگذر پرداخت غرامت دولتی به بزه

دیده

تدارک جبران و ترمیم برای بزه‌دیدگان نقض‌های شدید حقوق بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه یکی از رکن‌های بنیادی فرایند دادگری ترمیمی است. خسارت که گاهی به ضرر و زیان نیز تعبیر می‌شود، در زبان فارسی به معنای کم شدن سرمایه پس از معامله، زیان دیده، ضرر کردن، آسیب دیدن، زیان، ضرر، آسیب و مبلغی که مجرم یا وارکننده آسیب به زیان دیده می‌پردازد، آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۳۵)، خسارت در اصطلاح حقوق کیفری، عبارت است از: «زیانی که بر اثر ارتکاب جرم، به اموال و دارایی بزه‌دیده وارد

می‌شود و به صورت کاهش دارایی مثبت (از بین رفتن اعیان و اموال یا کاهش ارزش آن‌ها) یا افزایش دارایی منفی (اشتغال ذمه مالی) متجلی می‌شود» (اعتمادی و بای، ۱۳۹۰: ۱۶۳).
به موجب مقررات قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲، متضرر از جرم که قبلاً شکایت کیفری طرح کرده است، می‌تواند به تبع آن ضرر و زیان خود را مطالبه کند. آنچه مقررات این قانون را نسبت به ق.ا.د.ک (۷۸) متمم می‌کند و گامی است برای احقاق حق بزه‌دیده، تصریح به امکان پرداخت ضرر و زیان معنوی و تعریف این ضرر و زیان در تبصره ماده (۱۴) ق.ا.د.ک می‌باشد.

علی‌رغم آنکه جبران خسارت بزه‌دیده امری است که در تمام نظام‌های حقوقی به عهده بزهدکار (به عنوان ناقض حقوق بزه‌دیده) و در جهت جبران خسارت بزه‌دیده و بازگشت بزه‌دیده به وضعیت قبل از وقوع بزه امری مسلم است اما این امر برخی اوقات به علل مختلف از جمله عدم توانایی مالی بزهدکار در جهت جبران خسارت بزه‌دیده و... محقق نمی‌گردد. در چنین شرایطی بزه‌دیده علاوه بر آرام ناشی از خود بزه، درد و رنج ناشی از عدم جبران خسارت را نیز متحمل می‌گردد و به نوعی حتی از فرایند دادرسی نیز به نتیجه دلخواه نمی‌رسد، از همین رو مانعی در جهت احقاق حقوق بزه‌دیده و نیل به اهداف رویکرد توازن بخشی است.
در مورد جرایمی که هدف نهایی آن‌ها خود دولت و حاکمیت بوده ولی شهروندان، در نتیجه وقوع آن جرایم، بزه‌دیده واقع شده‌اند، خود دولت جبران خسارت از این گونه بزه‌دیدگان را عهده‌دار شود و بنابراین، به نوعی خسارت زدایی دولتی از بزه‌دیدگان بعمل آید. همچنین، در برخی موارد، از بزه‌دیده‌ای که مرتکب جرم او فرار کرده یا شناسایی و دستگیر نشده است و یا آن که فاقد تمکن مالی لازم به منظور جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده است، باید دولت نسبت به چنین مواردی نیز جبران خسارت بعمل آورد.

ماده ۱۳ ق.م.ا یکی از مهم‌ترین جنبه‌های حق بنیادی جبران برای بزه‌دیدگان را که در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شده است، بیان می‌کند. ماده ۱۳ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون با حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود».

۵-۲. توجه به جایگاه بزه‌دیده در سازوکارهای گذشت‌شاکی، عفو و دفاع مشروع
مورد دیگری از بازتاب حمایت از بزه‌دیده در قانون مجازات اسلامی تقویت جایگاهی است که برای بزه‌دیدگان در جرم‌های قابل گذشت به رسمیت شناخته شده و نیز حمایت از حقوقی است که برای آنان در موارد عفو عمومی و خصوصی پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر توجه

به بزه دیده از طریق جایگاه مهم وی در جرم‌های قابل گذشت و تأثیر گذشت وی حتی بعد از قطعیت دادنامه از مهم‌ترین آموزه‌های جرم‌شناسی در قلمرو قوانین کشور محسوب می‌شود (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۲: ۲۰۲). نقشی که بزه دیده به منزله شاکی ایفا می‌کند، پیشینه بلندی دارد که هم در جوامع باستانی و هم در دوران معاصر همواره به آن بها داده شده است.

گذشت شاکی در جرم‌های حق الناس و قابل گذشت را یکی از موجبات سقوط مجازات در فصل یازدهم از باب کلیات محسوب و مقررات مفصلی را به آن اختصاص داده‌اند. در این میان، تبصره «یک» ماده ۱۰۰^۱ و تبصره ماده ۱۰۲^۲ حاوی حکمی است که در راستای تقویت جایگاه بزه دیده در جرائم قابل گذشت می‌باشد (اکبری، ۱۳۹۶: ۹۸). اخذ رضایت بزه دیده از طریق میانجی‌گری کیفری نمونه‌ای از انحراف در فرایند کیفری برای حل اختلافات و مشکلات ناشی از جرم است. با توجه به ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری نتیجه میانجی‌گری با توجه به قابل گذشت بودن یا غیر قابل گذشت بودن جرم ارتكابی متفاوت خواهد بود؛ در جرایم قابل گذشت نتیجه موفق بودن میانجی‌گری و اخذ رضایت شاکی برابر ماده مذکور صدور قرار «موقوفی تعقیب» می‌باشد و نتیجه مثبت بودن میانجی‌گری و اخذ رضایت شاکی در جرایم غیر قابل گذشت تجویز قرار «تعلیق تعقیب» می‌باشد. در مبحث عفو نویسندگان ق.م.ا. عفو عمومی یا خصوصی را مانعی برای جبران خسارت بزه دیده ندانسته و بدین سان، بر ضرورت حق جبران برای بزه دیدگان تأکید ورزیده‌اند. ماده ۹۸ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد». این تأکید، از فلسفه حق بنیادی جبران بر می‌خیزد که بر پایه آن، هر جا که مصلحت‌های نظم عمومی و عدالت جنایی، مجازات بزه‌کاران یا عفو آنان را ایجاب کرد، حقوق بزه دیدگان، و به ویژه حق بنیادی جبران برای آنان، نباید نادیده گرفته شود. زیرا عدم احقاق این حق در هر شرایطی خود می‌تواند موجب رواج بی‌عدالتی و بی‌نظمی در جامعه شود و حس ستم‌گری، مظلوم‌ستیزی و

۱. ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی: "در جرایم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی و مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.

تبصره یک- جرایم قابل گذشت جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است."

۲. ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

تبصره- حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌گردد».

انتقام جویی را میان افراد جامعه تقویت کند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۲۰۵). موضوع دیگری که در قانون مجازات می‌توان در راستای حمایت از بزه‌دیده از آن سخن به میان آورد، موضوع دفاع مشروع است که بار اثبات آن را قانونگذار به عهده مهاجم گذاشته است. قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ در جایی که اصل دفاع محرز بوده ولی شرایط آن به اثبات نرسیده، ضمن فرض دانستن تحقق و رعایت شرایط لازم برای دفاع، بار اثبات ادعای عدم رعایت شرایط دفاع را متوجه مهاجم نموده است.

غالباً جامعه اصلی‌ترین حمایت خود از بزه‌دیده را پس از وقوع بزه، آن هم به صورت اعمال مجازات بر مجرم و الزام او به جبران خسارت به عمل آورده و قبل از وقوع جرم، کمتر می‌توان حمایت‌های مشخصی را از بزه‌دیده مشاهده کرد. (میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۲۶۰). پیش‌بینی حق دفاع مشروع و سلب مسئولیت کیفری و مدنی از مدافع در حقوق جزا، به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم در جهت حمایت از بزهدیدگان احتمالی در مقابل خشونت است.

۳. تضمین‌های اختصاصی رعایت توازن ناظر بر حقوق به بزهدکار

در راستای تحقق و تقویت حقوق بزهدکاران در دوران پسا کیفری، واکنش‌های این مرحله را از حیث اهداف آن می‌توان در قالب واکنش‌های حمایتی شناسایی نمود، اندیشه بازپروری و خنثی نمودن خوی جامعه ستیزی در بزهدکاران، بدلیل ناکارآمدی سنتی‌ترین واکنش‌ها در قبال پدیده مجرمانه، که به شکل‌گیری شیوه‌های جدید رفتار مجرمانه منجر می‌گردد، موضع‌گیری‌های متنوعی را از سوی جوامع به دنبال داشته است.

۱-۳. حفظ شأن و منزلت متهم

طبق اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بقای نظام بر پایه ایمان به کرامت و ارزش‌های والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا مقرر شده است و از آنجا که مشروعیت یک نظام حقوقی بر محوریت انسان و احترام به کرامت انسانی متبلور می‌شود بی‌تردید ارکان آن نظام نیز باید این اصل مهم یعنی احترام به کرامت انسانی را در قوانین خود گنجانده باشد تا مشروعیت و اقتدار پیدا کند. حفظ شأن و منزلت به لحاظ انسان بودن متهم می‌باشد و یک انسان خواه در جایگاه متهم، مجرم یا بزه‌دیده با افراد سالم که مرتکب جرمی نشده اند دارای شأن و جایگاه یکسان می‌باشند (اعتمادی، شاملو وعلی‌مرادی، ۱۳۹۸: ۴۶). کرامت انسانی بزهدکار در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأیید قرار گرفته است؛ حق برخورداری از آزادی از حقوقی است که در کنار حق امنیت و حق زندگی در مقدمه منشور سازمان ملل متحد به

آن تأکید شده است ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هرکس حق زندگی آزادی و امنیت شخصی دارد» از لفظ هر کس در ابتدای متن به راحتی مشخص می‌شود که منظور همه انسان‌ها بدون توجه به نژاد، جنسیت، مذهب، نسبت و ... است. این حق در واقع برای تمامی انسان‌ها در نظر گرفته است. بنا بر ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود». علی‌رغم آنکه در جهت حفظ امنیت فردی و اجتماعی و حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی اصل برائت در نظام‌های حقوقی پیش‌بینی گردیده و رعایت آن به منظور تحقق نظام دادرسی عادلانه الزامی است اما در عمل دایره شمول اصل برائت محدود و تا حدودی با تهدید و نگرانی مواجه می‌باشد. التزام به اصل برائت در مراحل رسیدگی کیفری می‌تواند شأن و منزلت و کرامت انسانی وی را تضمین نماید؛ حقوقی همچون حق سکوت، حق تفهیم اتهام در ساعات اولیه پس از دستگیری، حق دسترسی به پرونده اتهامی و اطلاع از کلیه ادله ارائه شده علیه وی، حق برخورداری از وکیل، حق اعتراض به قرار و احکام صادره، از احضار متهم تا زمان صدور حکم محکومیت می‌بایست مبتنی بر دلایل کافی باشد. امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا نه تنها حق سکوت متهم و حق داشتن وکیل به رسمیت شناخته شده است بلکه ضابطان قضایی نیز مکلف می‌باشند پس از احضار یا جلب متهم حقوق مذکور را به وی تفهیم نمایند. علاوه بر این برابر ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری تفهیم حقوق متهم تحت نظر از سوی ضابطان قضایی ضروری است. بند ۴ ماده واحده احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ بر رعایت موازین اخلاقی و اسلامی با مرتکبان جرایم تأکید نموده و رعایت و اجرای آن را برای کلیه محاکم عمومی، انقلاب، نظامی، دادرها و ضابطان قوه قضائیه در انجام وظایف قانونی خویش تکلیف کرده است.

۳-۲. رعایت اخلاق و کرامت انسانی بزهدار در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

حق برخورداری از آزادی از حقوقی است که در کنار حق امنیت و حق زندگی در مقدمه منشور سازمان ملل متحد به آن تأکید شده است. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌کند هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. از لفظ هرکس در ابتدای متن به راحتی مشخص می‌شود که مراد انسان بدون توجه به نژاد و جنسیت، مذهب، نسبت و ... است. این

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر (انگلیسی: The Universal Declaration of Human Rights) یک پیمان بین‌المللی است که در انجمن عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسیده است. این اعلامیه دستاورد جنگ جهانی دوم بوده و برای نخستین بار حقوقی را که تمام انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها سزاوار آن هستند را به صورت جهانی بیان می‌کند.

حق در واقع برای انسان بما هو انسان در نظر گرفته است. بنابر ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر «احدی نمی تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود» همین طور طبق ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶: «هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد، هیچ کس را نمی توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد، از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد مگر طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون...» و همین طور در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۱ و ۱۶ کنوانسیون منع شکنجه و دیگر اسناد بین المللی سه مورد ممنوع شده است که بی ارتباط با حق حیات و حیثیت ذاتی و کرامت انسانی مطلق (انسان بما هو انسان) نیست: شکنجه، رفتار خشن، غیرانسانی و موهن.

موازین اخلاقی جرم شناختی نیز امروزه با اصول حقوق بشر عجین و بنابراین داری ضمانت اجرا شده است. ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در بندهای سه گانه خود از این منظر قابل توجه و تحلیل است: باید با افرادی که از آزادی خود محروم شده اند با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد و بدین منظور باید متهمان از محکومان جدا نگهداری شده و تابع مقررات متفاوتی باشند. صغار متهم از بزرگسالان متهم جداگانه نگهداری شوند و نظام زندان ها رفتاری را باید نسبت به زندانیان معمول دارد که موجب اصلاح و بازپروری (اعاده حیثیت) اجتماعی آنان گردد. هیچ کس را نمی توان شکنجه داده و تحت آزمایش های پزشکی یا جراحی بدون رضایت آزادانه وی قرار داد (ماده ۷). ماده ۱۰ همین میثاق نیز تا اندازه زیادی تحت تأثیر قاعده ۶۵ «قواعد حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان» مقرر می دارد: هدف از رفتار با محکومان به حبس یا تدابیر مشابه باید این باشد که تا سرحد امکان از مدت محکومیت ایشان برای اداره زندگی قانونمند و خودکفایی پس از آزادی استفاده شده و این افراد برای این شیوه زندگی آماده شوند.» این رفتار باید به نحوی باشد که حس احترام به خود در آنان تقویت کرده و احساس مسئولیت پذیری را در ایشان توسعه دهد. قاعده ۵۸ هدف کیفر سالب آزادی را به طور کلی حمایت از جامعه در برابر جرم تلقی می کند، ولی این هدف در صورتی حاصل خواهد شد که از مدت حبس تا حد امکان به گونه ای استفاده شود که بزهدار هنگام بازگشت به جامعه نه تنها مایل، بلکه قادر به زندگی خودکفا و توأم با احترام به قانون باشد. قاعده ۶۰-۲ با هدف تضمین بازگشت موفقیت آمیز بزهدار به جامعه مقرر می دارد که بهتر است پیش از اتمام مدت محکومیت به حبس اقدام های لازم برای حصول اطمینان از بازگشت تدریجی زندانی به زندگی عادی در جامعه صورت گیرد (قدسی و همکاران، ۱۴۰۰).

۳-۳. نظام اصلاح و تربیت مجرمان

هنگامی که جرمی ارتکاب می‌یابد و مرتکب وارد فرایند کیفری رسمی می‌شود، دگرگونی‌های عمده‌ای در سطوح مختلف روابط فردی و اجتماعی وی حادث می‌شود و الزاماتی پیرامون این وضعیت جدید به وجود می‌آید، که پاسخ‌دهی مطلوب به آن‌ها، مستلزم برنامه‌ریزی دقیق در تمام سطوح است. از جمله این الزامات آن است که باید تدابیر مناسبی برای اصلاح بزهکاران و تمهید زمینه بازگشت آنان به زندگی هنجارمند در جامعه و بهره‌مندی از حقوق شهروندی خود اندیشیده شود.

از آنجا که رسالت اصلاح و درمان مجرمان در قالب اصطلاحات مختلفی از جمله بازپروری^۱ و بازپذیری اجتماعی^۲ بزهکاران مطرح شده است، بازپروری آنان را به عنوان حق اساسی و بنیادین شهروندی آنان پس از دوران محکومیت می‌توان تلقی نمود که در کنار سیاست‌های حاصل از تدابیر پیشگیری از موضوعات اصلی سیاست جنایی سازمان ملل متحد مطرح شده است. از آنجا که بازپروری و باز اجتماعی کردن بزهکار اولین هدف و مهم‌ترین وظیفه عدالت کیفری است، گاه تکرار جرم به عنوان معیار منحصر به فرد ارزیابی در موفقیت و یا عدم موفقیت نظام کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد.

تکرار جرم به عنوان پیامدی از شکست مطلق و همه‌جانبه سیاست اصلاح و درمان مجرمان فاقد مبنا و پشتوانه علمی و منطقی است. زیرا اجرای منحصراً سیاست‌های بازپرورانه در بستر سزاگرایانه‌ای مانند زندان و توسط افرادی که دیدگاه ترذیلی و تنبیهی در اذهان آنها روشن است، در کنار فرایند فرهنگ‌پذیری از چنین محیطی و تغییر هویت که پذیرش انسانی متفاوت بودن را برای آنان به ارمغان می‌آورد، عموماً به شکست منجر می‌گردد (پی ویلیافر، ۱۳۸۱: ۱۶۰-۱۶۶).

از سویی علی‌رغم تأثیر مثبت و فواید برنامه‌های اصلاحی و تربیتی، عوامل دیگری خارج از حیطه چنین برنامه‌هایی می‌تواند بر نتایج این سیاست‌ها تأثیرگذار باشد. به تعبیری نمی‌توان انتظار داشت عواملی که زمینه تحقق جرم را فراهم آورده و بر کیفیت زندگی بزهکار در طولانی مدت مؤثر بوده است، بواسطه اجرای برنامه‌های اصلاحی و تربیتی کوتاه مدت در دوران محکومیت رفع شده باشد (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸).

قانونگذار ایران فلسفه تأسیس مؤسسه کیفری (کانون اصلاح و تربیت) را بازسازی، اصلاح و تربیت بزهکار دانسته است به همین منظور در ماده ۲۶۱ آیین نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ تصریح نموده است: «در اجرای مواد ۵۲۵ و ۵۲۸ قانون

1 . Rehabilitation.
2 . Social Reintegration.

آیین دادرسی کیفری و به منظور اصلاح، تربیت، آماده سازی جهت بازگشت به جامعه، جامعه پذیری، رشد فردی، توانمندسازی و حمایت از افرادی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از هجده سال تمام شمسی داشته و مطابق قانون و بر اساس تصمیم، قرار یا حکم قضایی باید به کانون اصلاح و تربیت سپرده شوند، در مرکز استان‌ها و به تناسب نیاز و ضرورت در دیگر مناطق کشور، کانون اصلاح و تربیت به پیشنهاد رئیس سازمان و با تشخیص رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود».

۴-۳. تدابیر قضایی اصلاح و درمان در دوران پسا کیفری بزهدکاران

در نظام‌های زندانبانی برای اثربخشی برنامه‌های اصلاحی «اصل مداخله تعقیبی پس از زندان» پذیرفته شده است. این بدان معناست که اصلاح و تربیت محکومین تحت تأثیر جرم شناسی بالینی^۱ با اتمام مجازات متوقف نمی‌شود، زیرا رسالت عدالت کیفری در میان شهروندان برقراری تعادل میان تضمین عادلانه حق شهروندان در برخورداری از امنیت فراگیر در برابر مجرم و تضمین واقعی حقوق انسانی و دفاعی مجرمین به عنوان گروهی از شهروندان و استقرار مجدد آنان در جامعه است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۵۵).

قوه قضاییه مطابق با بند پنجم از اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران به عنوان متولی اصلی پیشگیری و اصلاح در ایران پیش بینی شده است، شماری از مقررات تقنینی و فروتقنینی، بازپروری مجرمین را از یک سو با تأسیس نهادهای جدید و از سوی دیگر با اعطای کارکردی جدید برای نهادهای از پیش تأسیس شده مورد توجه قرار داده‌اند (نیازپور، ۱۳۸۵: ۱۴۸)، بازپروری بزهدکاران در دستگاه قضایی صرف نظر از زندان و کانون اصلاح و تربیت از رهگذر انجمن حمایت از زندانیان، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و مراکز مراقبت پس از خروج قابل بررسی می‌باشد. بر مبنای همین عقاید ماده ۳۱۲ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۸ مقرر می‌دارد «مرکز مراقبت به منظور تسهیل و تکمیل فرایند بازپروری، جامعه پذیری، تثبیت وضعیت مددجو و رفع مشکلات وی از قبیل ارتباط با خانواده و جامعه ادامه تحصیل و تکمیل آموزش، ادامه درمان اعتیاد و خدمات

۱. جرم شناسی بالینی عبارت است از جرم شناسی اصلاح و درمان، شناخت مجرم خطرناک و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم. جرم شناسی بالینی یکی دیگر از شاخه های جرم شناسی کاربردی است (البته به اعتقاد ژان پیتازل جرم شناس فرانسوی جرم شناسی کاربردی تنها شامل جرم شناسی بالینی می‌شود) نگرش علمی جرم شناسی بالینی نسبت به بزهدکار تا حدی از مدل پزشکی الگو می‌گیرد. در این نوع از جرم شناسی، جرم شناسان با استفاده از سایر علوم جنایی مرتبط به ویژه یافته‌های جرم شناسی نظری و رشته‌های تخصصی مربوط به آن، به مطالعه فرد بزهدکار از همه جوانب جسمی، روانی و اجتماعی، پرداخته و اصلاح پذیری او را ارزیابی خواهند نمود (بابایی، ۱۳۹۸: ۱۳).

سلامت روان، اسکان، تأمین هزینه‌های سفر، تهیه اسناد سجلی و هویتی، تأمین هزینه‌ها و امکانات زندگی و اشتغال مددجو اقدام‌های زیر را به عمل می‌آورد:

الف- معرفی به سازمان بهزیستی کشور، کمیته امداد امام خمینی، نهادهای دولتی و غیردولتی و تشکل‌های مردم‌نهاد جهت رفع نیازهای مددجو و خانواده وی و ارائه خدمات و بسته‌های حمایتی؛

ب- هم‌فکری و همکاری با نهادهای دولتی و غیردولتی مربوط جهت رفع مشکلات مددجو و آماده‌سازی وی برای زندگی در جامعه؛

پ- اطلاع از وضعیت مددجو پس از آزادی از طریق ارتباط مستقیم و منظم مددکاران اجتماعی مرکز مراقبت با وی و خانواده وی؛

ت- پیگیری و مشارکت در ایجاد و راه‌اندازی مراکز اسکان موقت با همکاری سازمان بهزیستی کشور، بنیاد مستضعفان، سازمان اوقاف، شهرداری‌ها و دیگر نهادهای حمایت‌کننده؛

ث- مشارکت در ارزیابی اولیه و طراحی برنامه بازپروری و اجرای آن از ابتدای ورود مددجو به کانون؛

ج- پیگیری از نهادهای دولتی و صنفی جهت اخذ اسناد سجلی و هویتی و دیگر مجوزها؛ تبصره- در مورد مددجویانی که بدون برنامه ریزی و اطلاع قبلی ترخیص می‌شوند، خدمات مذکور در این ماده در اولین فرصت و با رعایت اولویت ارائه می‌شود».

۳-۵. خدمات مشاوره‌ای و مددکاری

تدابیر اساسی و اصلی مرکز در راستای ارائه خدمات مددکاری و مشاوره صورت می‌گیرد که به واسطه آن، مشکلات اساسی مددجویان داوطلب مورد شناسایی قرار گرفته و متعاقب آن ارجاع افراد به مراکز حمایتی مقتضی از جمله سازمان بهزیستی- کمیته امداد- هلال احمر - وزارت کار- سازمان فنی حرفه‌ای - شهرداری‌ها و سایر مراکز مرتبط صورت می‌گیرد. لذا این مراکز قانونی جهت مراقبت و نگهداری و ارائه خدمات گسترده حمایتی به مددجویان محسوب نمی‌شود. ماده ۱۶۱ آیین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۸ مقرر نموده است: «به منظور جامعه‌پذیری و باز اجتماعی شدن زندانیان رفع مشکلات قضایی و تسهیل آزادی آنان، رفع احتیاج‌های ضروری زندانیان و خانواده آنها و نیز تحکیم خانواده، سازمان مکلف به ارائه خدمات (اعم از مددکاری اجتماعی و قضایی) و مشاوره روانشناسی به زندانیان است و در این راستا می‌تواند از خدمات خیرین و موسسه‌های حمایتی دولتی و غیردولتی و مردم‌نهاد بهره‌مند شود».

نکته قابل توجه در جریان فرایند بازپذیری مجرمان در این مراکز آن است که اقدامات اساسی بر محوریت فرهنگ‌پذیری و خودسازی تجلی می‌یابد. عنایت بر اعلام اصول مددکاری

اجتماعی و تبیین اهداف مددکاری در ماده دوم و سوم آیین نامه مذکور (مصوب ۱۳۷۹)، خود گواه این موضوع می باشد: «پیشگیری از آثار سوء ناشی از دوران حبس، تلاش در جهت تغییر و تعدیل تفکر مددجو و کمک به وی جهت یافتن واقعیت‌های زندگی، ایجاد روحیه صبر و امید به آینده ای روشن و تلاش در جهت رشد استعدادهای نهفته به منظور تقویت اعتماد به نفس، ایجاد فرصت برای مسئولیت پذیری مددجویان با استفاده از امکانات بالفعل یا بالقوه و شناسایی امکانات حرفه ای و استعدادهای هنری علمی و فنی مددجویان...» که تماماً اصلاح و تربیت مددجویان را در راستای آشتی دادن با خود، با دیگران و بهسازی تمایلات ویرانگر آنان را در نهادشان معنا می بخشد؛ این اهداف مبتنی بر اصول بنیادینی مانند اصل توجه به کرامت انسانی و حفظ شخصیت فردی، فارغ از اوصاف بیرونی یا درونی و رعایت احترام به نیازها و عواطف و شخصیت مددجویان است (شجاعی، ۱۳۹۴: ۱۰۰-۱۰۱). به منظور حفظ کرامت و ارزش های انسانی برای مددجویان و زندانیان و حفظ آبروی آنان ماده ۱۶۲ آیین نامه سازمان زندانها مقرر نموده است: «به منظور شناسایی و حل مشکلات خانوادگی اجتماعی و قضایی زندانیان از میان کارکنان موسسه تنها مددکاران موسسه می توانند با موافقت رئیس موسسه و در چارچوب مقررات حاکم با خانواده زندانی و اصحاب پرونده ارتباط برقرار کنند...».

نتیجه گیری

اصولاً به دلیل ارتباط و پیوستگی متعارضی که میان حقوق بزه دیده و بزهکار حاکم است از یک سو و منافع قدرت حاکم با حقوق شهروندان از قبیل حقوق ذاتی و اولیه و آزادی بشر و همچنین کرامت و ارزش‌های انسانی از سوی دیگر مشاهده می‌شود ایجاد تعادل و توازن میان آنها امری مشکل و گاهاً غیر ممکن تصور می‌گردد. امروزه شهروندان جامعه از حکمرانان انتظار دارند که ضمن تلاش در تبیین حقوق آنان به موازات تحولات همه جانبه در عرصه رعایت حقوق بشر و حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی حرکت نمایند.

با گذار از عدالت کیفری سنتی و تولد پارادایم‌های نوین در حقوق کیفری تحت قالب عدالت بزه‌دیده مدار شاهد ارتقای جایگاه حقوقی و اخلاقی توامان بزهکار و بزه‌دیده هستیم، به گونه‌ای که خواه از منظر کمی و چه از منظر کیفری در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی در خصوص خدمات رسانی و اتخاذ سازوکارهای حمایتی و مساعدتی می‌تواند شاهدی بر این مدعی باشد که نظام‌های مختلف عدالت کیفری در دنیا به پدیده بزه‌دیدگی و بزهکاری در قالب تدوین و تصویب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و اصول راهبردی توجه ویژه‌ای را مبذول داشته‌اند که جهت‌گیری همه آنها به سمت تقویت موقعیت بزه‌دیدگان و جبران خسارت وارده به آنان و تا حد امکان، اعاده وضع سابق برای بزه‌دیدگان و ایجاد جایگاهی عادلانه برای دفاع از حق بزهکاران بوده است. توجه به مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری نیز نشان از این امر است که تدوین کنندگان آن همگام با اسناد و قوانین بین‌المللی و در راستای ترافیکی کردن رسیدگی، علاوه بر حقوق بزه دیده به حقوق متهم نیز توجه کرده است. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری نمود وضع حقوق و حمایت‌های متناسب با جایگاه بزه دیده و بزهکار و ارائه آن به شکل ایده‌آل در عرصه عمل از مهمترین عوامل مؤثر رضایت مندی شهروندان می‌باشد که در نهایت اجرای عدالت در دادرسی را در پی خواهد داشت. به منظور تبیین روابط موجود میان حقوق بزه دیده و بزهکار اندیشمندان حقوق کیفری اعتقاد دارند که امکان نیل به توازن واقعی میان حقوق بزه دیده و بزهکار جز از طریق وضع حقوق اختصاصی و عمومی برای بازیگران فرایند کیفری و ارج نهادن به آن و پایبندی به اجرای آن توسط مجریان عدالت کیفری امکان پذیر نیست. حقوق انسان‌ها زمانی محترم و مورد حمایت قرار می‌گیرد که بطور شفاف از سوی مرجع قانونگذاری پیش بینی شده باشد. قانون با تعیین حدود و ثغور آن اجازه نمی‌دهد متولیان امر با رویکرد امنیت گرایانه و به بهای حفظ نظم و امنیت زمینه تضییع و پایمالی آن را فراهم آورند. امروزه اعتبار نهاد کیفری و اعتماد طرفین دعوا و عموم مردم نسبت به آن بستگی به وجود یک دادرسی منصفانه برای حل و فصل دعوا خواهد داشت. آیین دادرسی کیفری با رعایت برخی تضمینات می‌تواند ابزار مناسب و مؤثری در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد به شمار آید.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. آخوندی، محمود، (۱۳۹۴)، شناسای آیین دادرسی کیفری، دفتر چهارم، چ چهارم، انتشارات دوراندیشان،
۲. آشوری، محمد، (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، چ بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت، جلد اول.
۳. -----، (۱۳۹۹)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، ویراست دوم، چ دوم، تهران: مرکز نشر جهش با همکاری موسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.
۴. بیژنی میرزا، طیبه، شاملو، باقر. (۱۳۹۶). دادرسی ترافعی در پرتو بزه‌دیده‌شناسی اولیه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۰(۳۵)، ۳۲-۵۷.
۵. خالقی، علی، (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چ پنجم، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهش‌های حقوقی.
۶. شیرینی، عباس، (۱۳۹۷)، عدالت ترمیمی، چ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

ب) مقاله‌ها

۷. بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۹۵)، ویژگی‌ها و بایسته‌ها برای مراجع قضایی، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۳۵.
۸. توحیدی، احمدرضا و رشیدی، مهناز، (۱۳۹۵)، استقلال و بی‌طرفی رسیدگی‌های قضایی در نظام کیفری بین‌المللی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۵.
۹. اعتمادی، امیر و بای، حسینعلی، (۱۳۹۰)، «قلمرو جبران خسارت به وسیله دولت در جنایت غیر عمدی با نگاهی به نظام انگلیس»، مجله حقوق اسلامی، ش ۳۰.
۱۰. اعتمادی، علی؛ شاملو، باقر، علیمرادی، امان‌اله و احمدی موسوی، سیدمهدی، (۱۳۹۸)، «جایگاه احترام به کرامت انسانی در ارتقای اقتدار قضایی»، فصلنامه تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال ۱۲، ش ۴۶.
۱۱. جدیدی سرای، سلیمان و عباسیان، پیمان (۱۳۹۹). تضمین‌های ایجاد توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده، فصلنامه فقه و حقوق معاصر، سال ششم، ش ۱۲.
۱۲. سرخوش، جواد و پژم، کلثوم، (۱۳۹۶)، «بررسی رویکرد فقهی و حقوقی قوانین جاری نسبت به خسارات معنوی ناشی از جرم در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق

و فقه، دوره ۳، ش ۳.

۱۲- بریث ویت، جان، (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۳.

۱۳- کوشا، جعفر؛ پاک نیت، مصطفی، (۱۳۹۶)، توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۱، ش ۹۷.

۱۴- غلامی، حسین، (۱۳۹۲)، «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، ش ۶.

۱۵- قدسی، ابراهیم، قلیزاده، بهروز، شیخ اسلامی، عاطفه. (۱۴۰۰). پیشگیری از تکرار جرم با حفظ کرامت انسانی بزهکار با نگاهی به آموزه‌های جرم‌شناختی. پژوهش‌های حقوقی، ۰۲(۵۴)، ۳۲-۴۵.